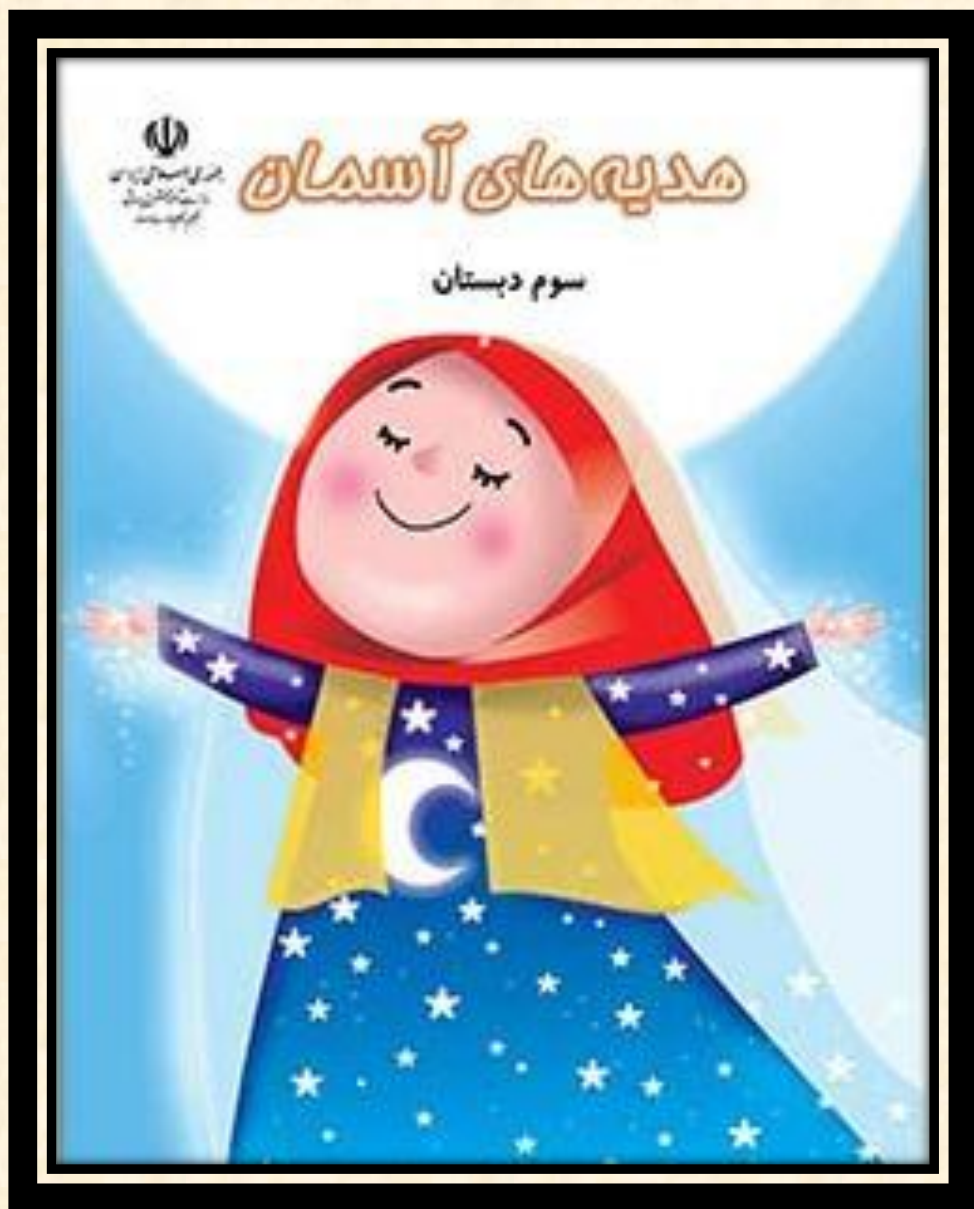






به تنه‌ی درختی تکیه زد.

با خود گفت: «اندکی اینجا استراحت می‌کنم و سریع به راه می‌افتم».

عجله داشت. امام او را به دنبال کار مهمی فرستاده بود.

نفس عمیقی کشید. به یاد روزهای تلخ گذشته افتاد.

روزهایی که ناچار بود به دیگران التماس کند تا کاری به او بدهند و با مزد آن غذایی تهیه کند. غذایی برای خود و برای مادر بیمار و خواهر کوچکش.

به یاد روزی افتاد که تا شب پولی به دست نیاورده بود. گرسنه و خسته در کوچه نشسته بود و گریه می‌کرد که ناگهان دست مهربان مردی را روی شانه‌ی خود احساس کرد.

امام از او خواست هر روز پیش او بیاید تا هم به او کار دهد و هم به او خواندن و نوشتن بیاموزد.



حالا چند ماه از آن روز گذشته است. از آن روز، دیگر هیچ وقت او و خانواده‌اش گرسنه نمانده‌اند.

در همین فکرها بود که آرام در زیر سایه‌ی درخت خوابش برد. ساعتی گذشت و او همچنان خواب بود.

ظهر بود و آفتاب به صورتش می‌تابید. دانه‌های درشت عرق، از پیشانی‌اش بر زمین می‌چکید.

ناگهان احساس کرد نسیم خنکی به صورتش می‌وزد. فکر کرد شاید ابرها جلوی خورشید را گرفته‌اند. حالا راحت‌تر می‌توانست بخوابد! نه آفتابی بود و نه گرمایی!

مدّتی گذشت.  
چشمانش را باز کرد.  
اوّل فکر کرد خواب می‌بیند؛ اما نه!  
امام بالای سرش ایستاده بود!  
باورش نمی‌شد! نسیمی در کار نبود!  
این امام صادق علیه‌السلام بود که در این مدّت او را باد می‌زد.  
امام در برابر خورشید ایستاده بود تا آفتاب به او نتابد. عرق از سر و  
صورت امام جاری شده بود.

\*\*\*

آه! کار امام را فراموش کرده بود!  
نمی‌دانست چه بگوید!  
آقای من، مرا...  
امام نشست. دستی بر سر او کشید و گفت: «دیر کردی. نگرانت شدم و  
به دنبالت آمدم».

امام جعفر صادق علیه السلام، ششمین امام ما و فرزند امام  
محمد باقر علیه السلام است؛ آن حضرت در مدینه زندگی می کرد.  
او نیز مانند پدرش، همه ی مردم را به علم آموزی تشویق می کرد و  
خود، شاگردان زیادی را تربیت کرد که بعضی از آنان، دانشمندان  
بزرگ زمان خود شدند. از ایشان سخنان زیادی به ما رسیده است  
که با عمل به آنها به خوشبختی می رسیم. امام جعفر صادق  
علیه السلام همیشه با ستمکاران مبارزه می کرد. سرانجام ایشان  
نیز به دست حاکم ستمگر زمان خود به شهادت رسید و در  
قبرستان بقیع، در کنار پدر و پدر بزرگش به خاک سپرده شد.

A decorative rectangular box with a light purple background and a thin purple border. It is adorned with several colorful flowers in shades of pink, purple, blue, and green.

گفت وگو کنیم

به نظر شما چرا نام این داستان، «خواب شیرین» گذاشته شده است؟  
چون آن مرد در سایه و در حالی که امام او را باد می زد، راحت خوابیده بود.

A decorative rectangular box with a light orange background and a thin orange border. It is adorned with several colorful flowers in shades of pink, orange, blue, and green.

فکر می کنم

آن جوان امام را خیلی دوست داشت؛ زیرا...  
امام به او کار داده بود و به او خواندن و نوشتن آموخته بود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«از نشانه‌های مؤمنان است:

راست‌گویی، امانت‌داری، وفای به عهد (خوش‌قولی)،  
دیدار خویشاوندان و مهربانی با نیازمندان».

به نظر شما داستان «خواب شیرین» با کدام یک از این نشانه‌ها ارتباط دارد؟

مهربانی با نیازمندان ..... وفای به عهد (خوش‌قولی) .....

وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا

اشتباه دیگران را ببخشید و از خطای آن‌ها بگذرید.

سوره‌ی نور، آیه‌ی ۲۲

چه ارتباطی میان معنای آیه و داستان «خواب شیرین» وجود دارد؟  
امام آن مرد را با اینکه کار انجام نداد و خوابش برد، بخشید.

دوست دارم

من هم رفتاری مانند امام صادق علیه‌السلام داشته باشم. بنابراین، سعی می‌کنم:

- کمک کنم. به نیازمندان
- با کوچک‌تر از خودم. مهربان باشم.
- به کارهای خوب تشویق کنم. دوستانم را.

## بگرد و پیدا کن

فرزندِ امام محمد باقر (ع)

ششمین امام

امام صادق  
علیه السلام

نامش: جعفر

تشویق کننده به علم آموزی

## بین و بگو

- داستان این تصویر را به یاد می‌آوری؟
- چه ارتباطی با داستان «خواب شیرین» دارد؟



### اجرای نمایش

به کمک دوستانتان، نمایشی درباره‌ی مهربانی و گذشت از اشتباه دیگران در کلاس بازی کنید.

### با خانواده

تحقیق کنید که چند تن از امامان ما، در قبرستان بقیع دفن شده‌اند؟  
نام آن‌ها را بنویسید.

امام حسن (ع) \_ امام سجّاد (ع) \_ امام محمد باقر (ع) \_ امام جعفر صادق (ع)